

< هو الحکیم >

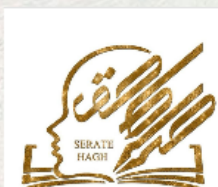
عنوان:

روایت حکیمه خاتون از تولد حضرت ولی عصر علیه السلام



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI

حکیمه خاتون فرمود که: «حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، مرا به حضور مبارکش خواند. فرمود که امشب افطار نزد ما باش. امشب نیمه‌ی شعبان و شبی است که خداوند متعال، حجت خودش را ظاهر کند کسی را که حجت خدای در روی زمین است. گفتم مادرش کیست؟» خب حضرت عسکری یک همسر نداشتن، گفتن از کدوم خانم هست؟ «فرمودند از نرجس. گفتم اثری در اونمی بینم...» حکیمه خاتون، یعنی اثر حمل بر او نمی بینم.

«فرمود: همان است که گفتم...» یعنی امشب نیمه‌ی شعبان، فرزندم مهدی به دنیا خواهد آمد. «حکیمه خاتون می فرماید: آمدم در نزد نرجس خاتون. آن مخدره پرسید: ای سیده‌ی من! چگونه است حال شما؟ گفتم تو سیده‌ی من و خاندان من هستی. انکار کرد. گفت: این سیادت و بزرگی که به من نسبت می دهی از کجاست؟ گفتم به واسطه‌ی آن که آگاه شدم که امشب، خدا فرزندی به تو دهد که سید و بزرگ دنیا و آخرت است...»

خب تعبیر سیده که می کنن نسبت به حکیمه خاتون، مشخص هست که سیادت برمی گرده به هاشم در نسل پیامبر اکرم و حضرت عبدالمطلب، حضرت عبدالله پدر رسول اکرم، حضرت ابوطالب پدر امیرالمؤمنین، این ها سید بودند و خب ماجرای سیادت چیه؟ در تاریخ مسائل جالبی بیان شده، اما باز سیادت ویژه این هست که برگرده به نسل پیامبر و آقا امیرالمؤمنین، یا به نسل صدیقه ی طاهره، و گرنه خب فرض کنید عباس هم سید بوده، ابن عباس هم سید بوده! حتی بعضی از نزدیکان پیامبر که به دست لشکر اسلام به درک و اصل شدن و این ها ظلم کرده بودن، این ها هم سید بودن! اما سیادت خاص در ارتباط با فرزندان حضرت زهرا، امیرالمؤمنین، نبی اکرم؛ اما قبل ایشان هم بحث سیادت بوده. وقتی که تعبیر می کنه خب به نرجس خاتون، مشخصه که ایشان فرزند امام هستن و سیده هستن. این تعبیر رو حضرت حکیمه خاتون به حضرت نرجس می کنه، در صورتی که حضرت نرجس نسلش در تاریخ اومده که به نبی برمی گرده، اما این طوری نبوده که بخواد برگرده به مثلاً فرض کنید به هاشم، یا به ابوطالب، یا به عبدالمطلب، یا به فرزندان پیامبر، به نوه های پیامبر، یا به فرزندان امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه ی طاهره.

این سیادت به چه سببی هست؟ می گه به سببی که تو مجرا و مجلای تحقق حجت خدا شدی!

این چنین مقامی در ارتباط با توست! یعنی تو چنان
شأنیتی پیدا کردی که خداوند، حجت خدا رو از شکم تو به دنیا
میاره! در شکم تو رشد و نمو پیدا می‌کنه! این چنین جایگاهی
هست!

حالا ببینید تعبیری که حضرت حکیمه خاتون می‌کنه اینه که
می‌گه تو سیده‌ی من و خاندان من هستی، خب این انکار
می‌کنه، یعنی ایشون - حضرت زرجس - تو ذهنش بوده
می‌خواستن بگه من سید نیستم! بعد هم اون چیزی که داری
می‌گی من سید شما و سیده‌ی شما باشم، بزرگ شما باشم،
می‌گه نه! من چنین چیزی نیستم!

بعد حضرت زرجس سؤال می‌کنه این سیادت و بزرگی
که به من نسبت می‌دی از کجا اومده؟ خب من که نسلم
برنمی‌گرده به اولاد هاشم و عبدالمطلب و ابوطالب و عبدالله
و حضرت خاتم و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا! این سیده
از کجا نسبت می‌دی؟

می‌گه: «به واسطه‌ی این که آگاه شدم که امشب خدا
فرزندی به تو دهد که سید و بزرگ دنیا و آخرت باشد...»
چون این فرزند از تو به وجود میاد تو هم سیده‌ی مایی!
یعنی سنخیتی بین ظرف و مظروف! بعد نلته‌ی دوم،
گاهی اوقات اشکال می‌گیرن می‌گن بالاخره حضرت
زرجس خاتون مدتی مسیحی بوده، در ارتباط با قیصر روم
و شاهزاده بوده به تعبیری، و خوب اون جا به چه صورت
بوده؟ اون جا پاسخش اینه که بله! اگر چنانچه اسلام بهش
عرضه شده بود استنکاف می‌ورزید، اشکال وارده؛ اما که
مستضعف باشه تو همون مسیحیت خودش درست
عمل کرده، اسلام به گوشش نخورده، به مجردی که اسلام به
گوشش که می‌خوره تسلیم می‌شه، این اشکال دیگه وارد
نیست که! مذمت برای کسی هست که؛ بینید الان
فرض بکنید یکی مسیحی باشه در عصر پیامبر باشه یا بعد پیامبر،
اصلا اسلام به گوشش نخورده، این که مشرک نیست که!
این بالاخره اگر چنان چه دین مسیحیت باشه، تحریف هم
نشده باشه، بر اساس همون عمل کرده باشه، اتمام حجت
هم نشده باشه، این مشرک و کافر نیست که!

@MAHDISM_12

@SERATEHAGHI

شرک چه وقت بهش اطلاق می شه؟ وقتی که بفهمه که
حجت خاتم آمده بخواد نفی بکنه، بزنه کنار! این دیگه ولو
این که در همون مسیحیت خودش هم درست عمل
می کرده، این به انحراف و اعوجاج کشیده شد! پس این که
در یک رحمی بوده در یک بطنی بوده حضرت صاحب، از
ابتدا حضرت زرجس چنین ویژگی داشته، چنین قابلیت
داشته. در ادامه می فرمایند: «پس از نماز، افطار کرد و خوابید
(گزارشی هست که حضرت زرجس خاتون می دن). بعد
بیدار شده نماز شب خواندم و زرجس خاتون خواب بود.
شروع به تعقیب کردم...» بررسی کردم بینم چی به چیه! دیدم
اصلاً وضعیت حمل در ارتباط با این خانم نیست! «و سپس
خوابیدم. هنوز اثری در آن مخدره نمی دیدم. باز بیدار شدم
دیدم زرجس خاتون بیدار و مشغول نماز است و اثری از حمل
در او مشاهده نکردم...» حالا ببینید این جا: «شک به قلبم وارد
شد...»

با این که این همه معجزاتی که دیده از حضرت عسکری و
حضرت هادی و...!
شک چطور می شه؟

خب از یک جهت هم می‌گه که رفتم پیش حضرت
عسکری علیه السلام، گفتم این خانم اثر حمل نداره، حضرت
عسکری علیه السلام گفتن همان که گفتم! خب کلام امام
هم هست، ولی این چطور می‌خواد بشه؟!
«شک به قلبم وارد شد. حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام از اتاق خود فرمود...» بینید علم غیب امام، به
ذهن و قلبی که نسبت به حضرت حکیمه داره! «شک به
قلبم وارد شد. یک وقت حضرت عسکری علیه السلام از
اتاق دیگری فریاد زدند گفتند ای عمه! شک مکن!» این
خود همین معجزه هست! اخبار غیبی هست دیگه! تسلط
بر نفوس، تسلط بر افکار، تسلط بر قلوب! «شروع کردم به
خواندن سوره‌ی الف لام میم سجده و یس. در این بین
ناگهان بیدار شد (حضرت نرجس سلام الله علیها). باشتاب
به جانب آن مخدره رفتم. او را گرفته و گفتم اسم خدا بر تو
باد...»


یعنی در حفظ خدا باش، یعنی خودت رو به خدا بسپار؛ یعنی
خدایا این رو حفظش کن به تعبیری.

« آیا چنین احساسی می کنی؟ » احساس می کنی که مهدی به تعبیری می خواد به دنیا بیاد؟ خانمی که اصلاً هیچ اثره ای نداشته! «گفت: بلی! گفتم دل خودت را قوی دار، این همان امری است که به تو گفتم. پس از آن، مرا حالت سستی عارض شد...» ببینید یک حالتی هست که سستی حالابی حال شدن، ندیدن، متوجه نشدن، امام زمان علیه السلام از اسرار خاص هست دیگه! با این که حکیمه خاتون از کسانی بوده که گزارش دادن مو به مو نسبت به این مسائل رو، خداوند متعال خواسته چه کار بکنه؟ یک سستی رو ایجاد بکنه! یک چیز معنوی هست! گاهی اوقات می خواد که یک نفر پا بذاره بر این زمین، می خواد به دنیا بیاد، چنان اثره ی معنوی داره که هر کسی نمی تونه ببینه یا بخواد تحمل بکنه! مثلاً من نمونه خدمت تون عرض بکنم، یک مقدار سنگینه این بحث ها، مثال می زنم؛ ببینید پیامبر سوار شتر بود، وحی نازل شد، شتر زمین خورد! نمی تونه تحمل بکنه! وحی که یک پیام هست، شتر زمین خورد! شتر نشست، نتونست! سنگینی وحی رو!

هر چیزی رو هر کسی تحمل نداره، حالا در ارتباط با حضرت
نرجس این گونه آوردن. «سپس سید خودم مهدی را
مشاهده کردم...» دیگه چیزی نگفتن سستی بوده بی حالی
بوده، یهوبه حال که او مدن، حالت عادی پیدا کردن، می‌گه
سید خودم مهدی را مشاهده کردم که اون آقا در سجده
است! امام زمان در سجده هست! این هم معجزه! بچه‌ای
که به دنیا میاد در سجده!

این از ویژگی‌های تمام چهارده معصوم هست حتی از
صدیقه‌ی طاهره، این ها رو من در آوردم؛ هر کدوم شون که به
دنیا میان به سجده می‌افتن! این از ویژگی‌هایی هست که
خداوند در ارتباط با این چهارده معصوم قرار داده!

«و مساجد مقدسش بر روی زمین استوار است...» یعنی
همین هفت موضع؛ هفت موضع، اون محل سجده. مسجد
یعنی چی؟ محل سجده، محل سجده، سجده اشتباهه؛ یا
سجده درسته یا سجده درسته، سجده رو عرف می‌گن اشتباه
هست. حالا مساجد همان نقاطی که در ارتباط با سجده باید
باشه. «در حال سجده هست مساجد مقدسش بر روی زمین
استوار است، پس او را بغل گرفتم و در حالی که پاک و
پاکیزه بود...»



لذا در ارتباط با مادران ائمه‌ی اطهار و نیز در ارتباط با این‌ها
چگونه به دنیا می‌آید، خیلی حرف هست! من عرض کردم
بیست جلسه تو این زمینه حرف زدم، بیست جلسه‌ی یک
ساعته بحث کردم!

اصلاً خلقت، خلقت معجزه آسایی هست! مثل خانم‌های
عادی نیستن این‌ها! به دنیا اومدن شون، مادر امامان حتی،
اون طوری نیستن!

«امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمه! زود بیاور
فرزند مرا! چون آن حضرت را به خدمت او بردم، گرفت.
قدم‌هایش را روی سینه‌ی خود گذاشت...»

من تو این زمینه خیلی بحث کردم. امام حسن عسکری
علیه السلام، پاهای مهدی رو می‌گیره می‌ذاره رو سینه! این
خیلی نکات معرفتی داره!

بینید قلب امام، قلب و سینه‌ای که داره، مملو از علوم
اهل بیت هست، مملو از وحی هست، مملو از حکمت
هست، این‌ها روزیر پای حجت بن الحسن قرار می‌ده به
ظاهر! می‌تونست حالت‌های مختلفی داشته باشه، تعمداً
امام دو پای کوچک حضرت صاحب رو رو سینه‌ی خودش
گذاشت!

بینید تعبیری که می‌اد پیش امام صادق علیه السلام می‌گه
اومدم دیدم آقا همه اش می‌گه، سیدی، سیدی، سیدی!
سیدی کیه؟ در مورد غیبتش می‌گه! در مورد فرجش می‌گه!
گفتم آقا این کیه داری شما صدا می‌کنی؟ می‌گن به دنیا
نیومده! این کیه؟ مهدی هست که اگر من بودم خدمت
این آقا بودم!

خب کسی که امام صادق علیه السلام می‌گه اگر من
بودم خدمت این آقا بودم، تمام انبیاء عظام باید بگن ما
خدمت گزار این آقا بودیم! پدر هم با این که پدر هست
شرافت داره، از باب این که پدر هست شرافت داره، اما
از باب مقام نورانی، پسر بر پدر شرافت داره!

امام زمان علیه السلام از باب فضل بر حضرت عسکری
علیه السلام شرافت داره! خب چنین کاری رو حضرت انجام
داد.

«قدم هایش را روی سینه‌ی خود گذاشت و زبانش را در
دهان او نهاد، و دست مبارکش را به چشم‌ها و گوش‌ها
و مفاصل او کشید. فرمود: پسر من سخن بگو!» آقاچی کار
می‌کنه؟ شهادتین می‌گه! «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». به جدش امیرالمؤمنین
علیه السلام شهادت می‌ده تا پدر بزرگوارش صلوات الله علیه،
تا حضرت عسکری علیه السلام، یکی یکی به عنوان حجت خدا
شهادت می‌ده حضرت صاحب. «و ساکت شد. فرمود: او را
نزد مادرش ببر تا سلام کند، باز بیاور. او را بردم به مادرش سلام
کرد و برگرداندم و در مقابل حضرتش گذاشتم...» حالا این رو
دقت بفرمائید:

«فرمود: ای عمه! دیگر نیا، روز هفتم بیا. در روز هفتم رفتم تا به
امام حسن سلام عرض کنم، پرده را بلند کردم و از حضرت
حجت تفحص نمودم، حضرت را مشاهده نکردم. سوال کردم
آقای من! سید من کجاست؟ فرمود: او را سپردم به کسی
که مادر موسی، موسی را به او سپرد. باز روز هفتم رفتم. آن دم
فرمود: پسر من را بیاور...»

حالا این روایت تو روایت‌های دیگه‌ای هست؛ آقا رو می‌برن به آسمانیان و تمام آسمانیان و ملائکه در طواف و عرض ادب به ایشان متبرک می‌شن! حضرت رو می‌برن به آسمان‌ها و تمام این ملکوت و زیبایی‌های عالم، متبرک می‌شن به وجود این مولود عظیم، حضرت صاحب.

«روز هفتم رفتیم، آن دم فرمود پسرم را بیاور. حضرت حجت رانزد پدر بردم. همان رفتاری که روز اول انجام داد...»

یعنی دوباره این پاها رو گذاشت رو سینه، دوباره دهان رو گذاشت بر کام، دوباره دست کشید به بازوان حضرت، به چشم حضرت، به گوش حضرت. حضرت حجت بعد از صلوات فرستادن بر پدران بزرگوارشون دوباره همون صلوات و درود، اول شهادتین بود، این جا صلوات و درود.

بعد حضرت شروع می‌کنن این آیه رو:
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
 أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» اگه یادتون باشه صفحه ۸۵۵
 (کتاب بیان الفرقان) رو اگه بیارید، از آیاتی که مرحوم
 آقا شیخ (علامه شیخ مجتبی قزوینی) آوردن در ارتباط با
 ولی عصر هست، اینه، حدیث هفتم؛ می‌گه: «وَنُرِيدُ» و ما
 اراده کردیم؛ حضرت این رو می‌خونه، «أَنْ نَمُنَّ» منت
 گذاردیم؛ «عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» بر کسانی که
 ضعف کشیده شدن در زمین؛ «وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» و قرار دادیم
 اون‌ها را ائمه، پیشوایان؛ «وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و این‌ها
 را وارثین بر زمین قرار دادیم. حضرت فرمودند: «قَالَهُمْ
 آلُ مُحَمَّدٍ يَبْحَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ وَيُعْزِهِمْ وَيَدُلُّ
 عَدُوَّهُمْ»؛ فرمودند: «خداوند، مهدی آن‌ها را مبعوث فرماید،
 آل محمد را عزیز، دشمن آن‌ها را ذلیل نماید».

حضرت شروع می‌کنن این آیه رو می‌خونن؛ یعنی آیه
در شأن من هست و من اومدم مأموریت دارم که عزت
بیخشم و عدالت رو حاکم بکنم بر زمین، و عزت دهم بر محمد
و آل محمد و بر حقیقت و بر دین و بر راستی و درستی، و
ذلیل بکنم دشمنان رو باطل. لذا فرمودند: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ
الْبَاطِلُ».

در روایتی فرمودند: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ» می‌گن این
آیه در شأن ولی عصر هست. حتی بعضی‌ها حالا بعضی‌ها
گفتن، حدیث من ندیدم، اون‌هایی که طالب رؤیت
ولی عصر هستن، رؤیت، دست خداست و باید حضرت
عنایت بکنن، می‌گن تداوم به این آیه داشته باشن: «جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». حق آمد، وقتی
حق میاد چی می‌شه؟

وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ! باطل نابود شدنیه! این در شأن امام زمان
علیه السلام هست.